

پرسش ۵۱۷: چند سوال از روایات

سوال سوم

السؤال / ۵۱۷: بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم صل على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.
السيد الوالد الإمام الثالث عشر.. السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.
أود أن تجيبني عن الأسئلة ولو كان قد شرحها بعض الأخوة الأنصار سددهم
الله تعالى فإنني أحب أن أشرب من النبع الصافي.

سؤال / ۵۱۷: بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم صل على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.
پدر و سید و امام (...) سلام عليكم و رحمة الله وبركاته.
دوست دارم که به سؤالاتم پاسخ دهید، هر چند برخی از برادران انصار -خداوند
متعال قدم‌هایشان را محکم کند- آن را شرح دادند، ولی دوست دارم که از چشمه
صاف علم شما بنوشم.

أول سؤال هو:

...

...

أريد شرحاً مفصلاً يملأ الروح والعقل، وهذه الأحاديث ذكرها لي بعض الأخوة
الأنصار وقال لي إنه يساوره شيء من الشك بسبب هذه الأحاديث التي تقول بأن
من يدعي غير هؤلاء الاثنا عشر إماماً (ع)، ويقولوا (ع) إنه لا يدعيها أحد غيرهم
إلا حشره الله.

شرح مفصّلی می‌خواهم که روح و عقل را پُر کند، و این احادیث را بعضی از برادران انصار برایم ذکر کردند و به من گفتند: این احادیث حالتی از شک ایجاد می‌کنند، احادیثی که می‌گوید: هر فردی به غیر از این دوازده (ع) نفر ادعای امامت کنند خداوند آنان را با ابلیس محشور می‌کند.

سیدی ووالدی الإمام أحمد(ع)، أرجو منكم تأليف كتاب بیدکم لتفسیر أحادیث آل البيت(ع)، وخاصة ما يتعلق بالظهور المقدس.

آقایم و پدرم اما احمد(ع)، امیدوارم که بادستان شما کتابی در مورد تفسیر احادیث اهل بیت(ع) تالیف شود، به خصوص مسائلی که در مورد ظهور مقدس است.

سیدی، قال أبي علي(ع): (منهومان لا يشبعان، طالب مال وطالب علم)، فإنني لا أشبع من علومكم الشريفة ومن كتبكم، فهل من مزيد المزيد، فإننا نردكم ورود الهيم العطاش فهلا رويم ظمأي بعلمكم الثقيل الدسم يا شجرة الزيتون، واني أعتقد أن هناك ما يجب أن نعلمه أول بأول، فإنني أحس بأننا نريد المزيد من سماع خطبكم الصوتية، فلا تبخلوا علينا منها ومن غيرها.

آقای من، پدرم علی(ع) می‌فرماید: (دو فرد هستند که سیر نمی‌شوند، طالب مال و طالب علم) من از علوم شریف شما و از کتاب‌هایتان سیر نمی‌شوم، آیا بیشتر و بیشتر نمی‌شود، ای درخت زیتون، ما مانند شترهای تشنه وارد آب‌شخور شدیم، آیا تشنگی ما را با علم سنگین‌تان سیراب می‌کنید، من اعتقاد دارم که چیزهایی است که در آغاز و قبل از هر چیزی باید بدانیم، من حس می‌کنم که شنیدن خطبه‌های صوتی شما را می‌خواهیم، ما و غیر ما را از آن بازندارید.

لدي سؤال حول أنه هل يملي الله لجميع الخلق ومنهم المؤمنين والمخلصين الذين يريدون أن يعبدوه من حيث أمرهم وهو خليفة الله، حيث يقول (عزوجل): يمدهم في طغيانهم يعمهون، وخوار العجل الذي جعله الله فتنة لبني إسرائيل، فهل

من الممكن أن يزيد الله من يؤمن بدعوة يعتقد بأنها حق بأن يزيده ويكيد له ويمده في طغيانه ولو بدرجة أن يأتي الرسول ويخبره أنه على حق ولكن هو على باطل كخوار العجل والإمداد بالطغيان ونملي لهم إن كيدي متين، فهل هذا ممكن من هذا الباب؟

سؤالی دارم، در این مورد که آیا خداوند به همه آفریده‌ها فرصت می‌دهد، مومنین و مخلصینی که از جایی که دستور داده شده‌اند می‌خواهند او را بپرستند، و ایشان همان خلیفه خداست، آنجایی که می‌فرماید: آنان را در طغیان‌شان نگه می‌دارد، و صدای گوساله که خداوند آن را فتنه‌ای برای بنی اسرائیل قرار داد، آیا امکان داد که خداوند فردی را به دعوتی ایمان دارد که اعتقاد دارد حق است ایمانش را زیاد نماید، و او را بفریبد، و او را در طغیان‌ش نگه دارد، تا درجه‌ای که رسول بیاید و به او خبر دهد که او حق است ولی در حالی که در باطل باشد، مانند صدای گوساله و نگه داشتن در طغیان، و به آنان فرصت می‌دهیم که فریب من استوار است، و آیا این از این باب امکان دارد؟

وكيف تفسر لنا أن من النصارى يشفون وينالون كرامات على حسب اعتقادهم الضال في المسيح(ع) وبعض أهل العوام ممن ليس على ولاية آل البيت(ع)، ورغم ذلك يرى البعض منهم الرسول(ص) ونحن رأينا رؤيات في ما يؤول ويفسر لصدق دعواكم، ولكن هل ممكن أن الله يمدنا بطغياننا من منطلق ما ذكرت لكم إن الله سبحانه يملي لهم إن كیده متين ونملي لهم ليزدادوا إثماً؟ وكيف يفرق الإنسان بين هذا الإمداد من الله على أساس أن الإنسان يحمل دعوة باطل وهو يعتقد أنها حق والله يمدّه ويزيده ضلالاً وكيداً، وآخر يعتقد بأنه حق مثلنا نحن المؤمنون بكم جميعاً أقصد الأئمة والمهديين(ع)، وكيف نميز بين ذلك الكيد الرباني حيث إنني أعتقد بوجود أناس من أهل المخالفين الذين لا يوالون العترة الطاهرة(ع) ويحبون الله ويخافونه، ألا ينبغي أن يهديهم الله لولاية آل البيت(ع)؟

این مطلب را چگونه برای ما تفسیر می‌کنید که بعضی از مسیحی‌ها شفا می‌شوند و به کراماتی دست پیدا می‌کنند، با این که بر حسب اعتقاد آنان در مورد مسیح(ع) است،

و(هم چنین) بعضی از عوامی که بر ولایت اهل بیت(ع) نیستند، به رغم این بعضی از آنان رسول(ص) را می‌بینند و ما نیز رؤیاهایی دیدیم که تاویل و تفسیر آن این‌گونه است که دعوت شما راست است، ولی آیا امکان داد که خداوند ما را با طغیانمان ننگه دارد، طبق منطقی که برایتان ذکر کردم که خداوند سبحان به آنان فرصت می‌دهد، و فریب او استوار است، و به آنان فرصت می‌دهد تا گناهشان افزایش پیدا کند؟ انسان چگونه بین این امداد از سوی خدا جدایی بیندازد، بر اساس این که انسان دعوت باطالی را بردوش می‌کشد ولی اعتقاد دارد که آن حق است و خداوند به او فرصت می‌دهد تا گمراهی و فریبش افزایش پیدا کند، و فردی دیگری مانند ما اعتقاد دارد، چون ما به امامان و مه‌دیین(ع) ایمان آوردیم، و چگونه بین آن کید خداوندی جدایی بیندازیم، چون من فکر می‌کنم مردمی از مخالفین وجود دارند، افرادی که عترت پاک(ع) را دوست دارند و خداوند را دوست دارند و از او می‌ترسند، آیا بهتر نیست که خداوند آنان را به ولایت اهل بیت(ع) هدایت کند؟

ولما هذا الملاء والمد بالطغيان، وكيف نميز أننا على الحق والله تعالى يخبرنا بالرويا إنكم حق وأنه لا يمدنا في طغياننا نعمة؟ اعذرني سيدي فإني لا أشك بكم والعياذ بالله؛ لأنني مؤمن بأن النبي(ص) قال: (إنني تارك فيكم ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي أبداً، كتاب الله وعترتي أهل بيتي).

این فرصت و باقی ماندن در طغیان برای چیست، چگونه تشخیص دهیم که بر حق هستیم، و خداوند متعال در رؤیا به ما خبر می‌دهد که بر حق هستید، و این‌گونه نباشد که ما در طغیانمان ننگه می‌دارد؟ آقای من از شما معذرت‌خواهی می‌کنم، پناه بر خدا به شما شک نمی‌کنم، چون ایمان دارم که پیامبر(ص) فرمود: (من چیزی در میان شما به جا گذاشتم که اگر به آن دو چنگ بزنید، بعد از من هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترتم اهل بیتم).

وقال: (قربوا لي لأكتب لكم كتاباً لا تضلوا بعده أبداً) وهي الوصية، وهذا يعني أنه أي الوصية لن يصيبها التحريف ولن يدعيها مدع، وإلا كيف يقول كتاب لن تضلوا بعدي أبداً وهو يحتمل كل هذا، وإن كنت مخطئاً بهذا فقومني وهذا ما قلته لأحد الأخوة الأنصار حينما عرض عليّ هذه الأحاديث وكانت مدعاة لنوع من الريبة جراء هذه الأحاديث وخاصة الحديث الأخير الذي ذكرته لكم ورأيت أن أسألكم عنه.

و فرمودند: (برایم بیاورید، تا برایتان نوشتاری بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید). آن وصیت است، و این بدین معناست که در وصیت تحریفی رُخ نمی‌دهد و مدعی (باطلی) آن را ادعا نمی‌کند، و گرنه چگونه می‌فرماید: نوشتاری که بعد از من هرگز گمراه نمی‌شوید، و این احتمال همه چیز را دارد، و اگر در این مطلب اشتباه کردم، به من بگوئید و این مطلبی است که به یکی از برادران انصار گفتم، زمانی که این احادیث را بر من عَرَضه کرد، و نقل کننده این احادیث و به خصوص حدیث آخری که برایتان ذکر کردم در وی نوعی از شک بود، و خواستم که از شما در این مورد بپرسم.

ولماذا يرى بعض الناس رؤيا بالنبي(ص) يقول له ويهديه لإمامه دون غيره،
أهذا ينطبق عليه قول الله (ولو علم الله فيهم خيراً لأسمعهم ولو أسمعهم لتولوا).

چرا بعضی از مردم رؤیای پیامبر (ص) را می‌بینند که به او می‌گوید و او را به امامش نه فرد دیگری هدایت می‌کند، آیا بر این مطلب سخن خداوند قابل انطباق نیست (اگر خداوند در آن‌ها خیری می‌دید، آنان را شنوا می‌کرد و اگر آنان را شنوا می‌کرد، روی بر می‌گرداندند).

نريد منكم شخصياً أن تكتبوا كتاباً يشرح كيفية التعامل من الرسول(ص) إلى آخر إمام(ع) مع وحول (كذا) الإمام المهدي الأب والابن (عليهما السلام)، أي المهدي واليماني، وكيف ولماذا سكتوا حيناً وقالوا حيناً آخر؟ نريد منكم ذلك لا أن يكتب الإخوة الأنصار مع احترامنا لهم وتقديرنا لجهدهم.

از شخص شما می‌خواهیم که کتابی بنویسید که در آن چگونگی تعامل از رسول (ص) تا امام آخر (ع) در مورد امام مهدی پدر و پسر (ع) آمده باشد، یعنی مهدی و یمانی، و چگونه و چرا گاهی اوقات ساکت ماندند و گاهی سخن گفتند؟ از شما می‌خواهیم نه اینکه برادران انصار بنویسند، با اینکه به آنان احترام می‌گذاریم و تلاش‌شان را تقدیر می‌کنیم.

فرستنده: انصاری - سوئد

ج س ۳: قولك: (لدي سؤال حول أنه هل يملئ الله لجميع الخلق ومنهم المؤمنين والمخلصين الذين يريدون أن يعبدوه من حيث أمرهم وهو خليفة الله، حيث يقول (عزوجل): يمدهم في طغيانهم يعمهون، وخوار العجل الذي جعله الله فتنة لبني إسرائيل، فهل من الممكن أن يزيد الله من يؤمن بدعوة يعتقد بأنها حق بأن يزيده ويكيد له ويمده في طغيانه ولو بدرجة أن يأتي الرسول ويخبره أنه على حق ولكن هو على باطل كخوار العجل والإمداد بالطغيان ونملئ لهم أن كيدي متين، فهل هذا ممكن من هذا الباب؟)

ج س ۳: سخن شما: (سؤالی دارم، در این مورد که آیا خداوند به همه آفریده‌ها فرصت می‌دهد، از جمله‌ی مؤمنین و مخلصینی که از جایی که دستور داده شده و می‌خواهند او را بپرستند، و او خلیفه خداست، آنجایی که می‌فرماید: آنان را در طغیان‌شان نگه می‌دارد، و صدای گوساله که خداوند آن را فتنه‌ای برای بنی اسرائیل قرار داد، آیا امکان دارد خداوند فردی را که به دعوتی ایمان دارد و معتقد است که آن حق است و اعتقادش را زیاد نماید و او را بفریبید و او را در طغیان‌ش نگه دارد تا درجه‌ای که رسول بیاید و به او خبر دهد که او برحق است با اینکه وی در باطل باشد، مانند

صدای گوساله و نگه داشتن در طغیان و آنان را در طغیان نگه می داریم فریب من محکم است، آیا این مورد، امکان دارد؟)

الجواب:

أ- قال تعالى: (يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) [329].

جواب:

أ- خداوند متعال می فرماید: (خدا می خواهد برای شما توضیح دهد، و سنت کسانی را که پیش از شما بوده اند به شما بنمایاند، و بر شما ببخشد، و خدا دانای حکیم است) [330].

وقال تعالى: (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) [331].

خداوند متعال می فرماید: (افرادی که در مورد ما جهاد می کنند، آنان را به راه هایمان هدایت می کنیم، و خداوند با نیکوکاران است) [332].

فالله تعالى عند حسن ظن عبده المؤمن وهو أحسن عليه من أمه وأبيه، ورحمته سبقت غضبه، وحاشاه أن يضل من استهداه أو يخيب من رجاه، وقد ورد في أدعية أهل البيت (ع): (يا دليل المتحيرين)، (يا دليل من لا دليل له)، (يا عماد من لا عماد له)، (يا سند من لا سند له).

خداوند متعال نزد حسن ظن بنده مؤمنش است و ایشان از مادر و پدر به او مهربان تر است و رحمتش بر خشمش سبقت گرفته است، از خداوند به دور است که کسی که طلب هدایت کند را گمراه نماید و یا فردی که به او امیدوار است را ناامید کند، در

دعاهای اهل بیت (ع) آمده است: (ای راهنمای سرگردانان) ، (ای راهنمای فردی که راهنمایی ندارد) ، (ای تکیه‌گاه فردی که تکیه‌گاه ندارد) ، (ای اعتماد فردی که اعتمادی ندارد).

فنحن المذنبين إن تعلق بنا تائه ويريد معرفة الطريق فلا نتعمد غشه وإضلاله، فكيف بالله تعالى، وكما قال نبي الله عيسى (ع) ما معناه: (من منكم يطلب منه ابنه خبزاً فيعطيه حجراً ... فإذا كنتم أنتم الخاطئون لا تفعلون ذلك فكيف بالله تعالى؟).

اگر کسی از ما گناه‌کاران شناخت راه را بخواهد، سعی در فریب و گمراهی او نمی‌کنیم، چه برسد به خداوند متعال، همان‌طور که مضمون سخن پیامبر خدا عیسی (ع) است: (کدام یک از شما فرزندش از او نان می‌خواهد ولی به او سنگ می‌دهد؟ وقتی شما خطا‌کاران این‌گونه نیستید، چگونه خداوند متعال این کار را می‌کند؟).

وإذا قلنا خلاف ذلك فلا يبقى أحد يثق بالله تعالى وهدايته، بل لا يثق أحد بكلام المعصوم فأيضاً توسوس النفس لعهه أراد ضلالي وليس هدايتي !!

اگر خلاف این را بگوییم، فردی نمی‌ماند که به خداوند متعال و هدایت او اعتماد داشته باشد، بلکه فردی به سخن معصوم نیز اعتماد نمی‌کند و نفس دچار وسوسه می‌شود که شاید قصد گمراهی مرا دارد و قصد هدایت مرا نداشته است!

نعم، من ترك حجة الله الظاهر وترك الحق البين واتبع الهوى والضلال، فهنا يمكن أن يضلهم الله تعالى؛ لأنهم قد أقيمت عليهم الحجة من الله تعالى في إتباع النبي أو الإمام الفلاني ... ثم تركوا هذا الحق

الواضح واتبعوا الشبهات استجابة للهوى وإبليس وجنده من الإنس والجن.

بله هر فردی که حجت آشکار خدا و حق آشکار را ترک کند و از هوا و گمراهی دنباله‌روی کند، در اینجا امکان دارد خداوند متعال آنان را گمراه کند، چون حجت بر آنان از سوی خداوند متعال در تبعیت از پیامبر یا فلان امام تمام شده است. سپس این حق روشن را ترک کردند و به خاطر استجابات هوا و هوس و ابلیس و سربازانش از جن و انسان، از شبهات تبعیت نمودند.

وموضوع السامري والعجل وبنو إسرائيل هو من هذا القبيل؛ لأنهم تركوا خليفة موسى (ع) المنصب عليهم ونسوا أو تناسوا الحجج والبراهين والمعاجز التي رأوها بأعينهم من موسى وهارون (عليهما السلام) واتبعوا السامري وعجله، فهم حينئذ يستحقون زيادة الإضلال؛ لأنهم في حقيقتهم قد ضلوا بعد إقامة الحجة عليهم، وتركوا طاعة نبي الله وخليفته، بل وخالفوا حتى فطرتهم وعقلهم، فالله تعالى أصلاً لم يضل بني إسرائيل ولن يضل أحداً أبداً وحاشاه من ذلك، بل إن بني إسرائيل هم الذي أضلوا أنفسهم فجاءتهم العقوبة بزيادة ضلالهم ... فالعقاب منه دنيوي ومنه أخروي، أي خزي في الدنيا قبل خزي الآخرة.

موضوع سامری و گوساله و بنی اسرائیل از این قبیل است، چون آنان موسی (ع) خلیفه خدا فردی که برای آنان نصب شده بود را ترک کردند، و فراموش کردند، یا خود را نسبت به حجت‌ها و برهان‌ها و معجزه‌هایی که با چشمانشان از موسی و هارون (ع) دیدند به فراموشی زدند، و از سامری و گوساله‌اش دنباله‌روی کردند، آنان در این هنگام مستحق زیادی گمراهی هستند، چون آن‌ها در حقیقت بعد از اقامه حجت بر آنان گمراه شدند و اطاعت از پیامبر خدا و خلیفه‌اش را ترک کردند، بلکه حتی با فطرت و عقلشان مخالفت کردند. اصلاً خداوند متعال بنی اسرائیل را گمراه نکرد و ابداً

فردی را گمراه نکرد و خدا از این مطلب به دور است، بلکه این بنی اسرائیل بودند که خودشان را گمراه کردند و با زیاد شدن گمراهی‌شان عقوبت برای آنان آمد. برخی از عذاب‌های خدا دنیوی و برخی اخروی هستند، یعنی خواری در دنیا قبل از خواری آخرت است.

أما عند مجيء نبي عن الله تعالى أو إمام ، أو كما في زماننا عندما يأتي شخص مرسلاً عن الإمام المهدي (ع)، فلا يمكن ولا يتوقع أن يضل الله المؤمنين عندما يلجئوا إليه ليهديهم إلى صدق أو كذب هذا، فهل هؤلاء المساكين تركوا حجة الله المنصب عليهم، أم أن الرسول دعاهم إلى إنكار إمام الزمان وحجة الله على الخلق حتى يستحقوا الإضلال، وكيف يقبل العاقل أن يقبس هؤلاء ببني إسرائيل الذين تركوا نبين من أنبياء الله واتبعوا السامري وعبدوا جماداً لا يضر ولا ينفع بعد أن رأوا المعاجز بأعينهم؟؟!!!!

اما هنگام آمدن پیامبر یا امامی از سوی خداوند متعال، یا همان‌طور در زمان ما، فردی از سوی امام مهدی (ع) می‌آید، امکان ندارد که خداوند مؤمنین را گمراه کند، زمانی که به او پناه می‌برند تا آنان را به راستی یا دروغ بودن او راهنمایی کند. آیا این افراد مسکین، حجت منصوب‌شده خداوند بر خودشان را ترک کردند، یا این که فرستاده، آنان را به انکار امام و حجت خداوند بر مردم دعوت کرد تا مستحق گمراهی شوند؟ چگونه عاقل قبول می‌کند که این افراد را با بنی اسرائیلی مقایسه کند که پیامبری از پیامبران خدا را ترک نمودند و از سامری دنباله‌روی کردند و از جمادی دنباله‌روی کردند که نه زیان و نه نفعی می‌رساند، بعد از این که آنان معجزه‌ها را با چشمانشان دیدند؟!

و هل على هذا الحال يبقى عندنا ضابطة لمعرفة هداية الله من وساوس الشيطان!!!؟

بنابراین ، آیا ملاکی برای شناخت هدایت خداوند از وسوسه های شیطان باقی می ماند؟!

فالقول بأن الله يضل أحداً يلجأ إليه غير صحيح أبداً، بل هو كفر صريح بالله تعالى، قال تعالى: (مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) [333]، بل حتى الذين يضلون أنفسهم لا يواخذهم الله تعالى إلا بعد أن أقيمت عليهم الحجة البالغة من الله تعالى، قال تعالى: (مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا) [334].

این سخن که خداوند فردی را که به او پناه برده را گمراه می کند، اصلاً صحیح نیست، بلکه کفر آشکار به خداوند متعال است؛ خداوند متعال فرمود: (قدر خدا را چنان که درخور اوست نشناختند. در حقیقت، خداست که نیرومند شکست ناپذیر است) [335]، حتی افرادی که خودشان را گمراه می کنند، خداوند متعال آنان را مؤاخذه نمی کند، مگر بعد از این که حجت بالغه بر آنان از سوی خداوند متعال اقامه شود؛ خداوند متعال می فرماید: (هر کس به راه آمده تنها به سود خود به راه آمده و هر کس بیراهه رفته تنها به زیان خود بیراهه رفته است؛ و هیچ بردارنده ای بار گناه دیگری را بر نمی دارد و ما تا پیامبری برنینگیزیم، به عذاب نمی پردازیم) [336].

فإن الله (عز وجل) لا يريد لعباده الكفر والضلال ولا يرتضيه، وإنما الناس هم من يعرضون عن الله ويحاربونه، وهاك أخي هذه الآيات الكريمة التي يجب أن نتدبرها بتأمل:

خداوند عزوجل از بندگانش کفر و گمراهی را نمی‌خواهد و از آن خشنود نیست، مردم هستند که از خدا دوری می‌کنند و با او دشمنی می‌کنند. برادرم با دقت در این آیات کریمه تدبر کن:

قال الله تعالى: (... نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) [337].
خداوند متعال می‌فرماید: (خدا را فراموش کردند، پس فراموش‌شان کرد. در حقیقت، این منافقانند که فاسق‌اند) [338].

(اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ) [339].
(خدا ریشخندشان می‌کند و آنان را در طغیان‌شان فرو می‌گذارد تا سرگردان شوند) [340].

(وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ) [341].
(و نقشه کشیدند؛ و خداوند چاره‌جویی کرد؛ و خداوند، بهترین چاره‌جویان است) [342].

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ...) [343].
(با خدا نیرنگ می‌کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد) [344].

(يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ)
[345].

(با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند؛ ولی جز بر خویشان نیرنگ نمی‌زنند و نمی‌فهمند)

[346].

(الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) [347].

(آن‌هایی که از مؤمنان اطاعت کار، در صدقات‌شان عیب‌جویی می‌کنند و کسانی را که جز به مقدار توانائی خود دسترسی ندارند، مسخره می‌نمایند، خدا آن‌ها را مسخره می‌کند و برای آن‌ها عذاب دردناکی است!) [348].

ولنعترف من معين آل محمد (ع) في بيان هذه الآيات في الرواية الآتية:

جهت بیان این آیات از چشمه زلال خاندان محمد (ع) در روایت ذیل استفاده

می‌کنیم:

علي بن الحسن بن علي بن فضال، عن أبيه، عن الرضا علي بن موسى (عليهما السلام)، قال: (سألته عن قول الله (عزوجل): (سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ)، وعن قول الله (عزوجل): (اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ)، وعن قوله: (وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ)، وعن قوله: (يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ)، فقال: إن الله تبارك وتعالى لا يسخر ولا يستهزئ ولا يمكر ولا يخادع، ولكنه (عزوجل) يجازيهم جزاء السخرية وجزاء الاستهزاء، وجزاء المكر والخديعة، تعالى الله عما يقول الظالمون علواً كبيراً) [349].

علی بن حسن بن علی بن فضال از پدرش، از رضا علی بن موسی (ع) روایت می‌کند

و می‌گوید: (از امام رضا (ع) در مورد سخن خداوند پرسیدم: (خداوند آنان را مسخره

می‌کند)، و از سخن خداوند: (خداوند آنان را به استهزاء می‌گیرد)، و از سخن خداوند:

(آنان حيله کردند و خداوند حيله نمود)، و از سخن خداوند: (خدا را می‌فریبند و او آنان را می‌فریبد)، فرمود: خداوند تبارک و تعالی مسخره نمی‌کند و به استهزاء نمی‌گیرد و فریب نمی‌دهد و خُده نمی‌کند، اما در قبال مسخره و سبک‌شماری و مکر و نیرنگ و فریب‌بندگان ناشایست خویش پاسخی مطابق کردارشان داشته، خداوند از سخنانی که ستمکاران در مورد او می‌گویند منزّه و والاتر است) ([350]).

ولنطلع على مدى رحمة الله تعالى بعباده وحرصه على قلوبهم من العجب والرياء ... الخ:

و به مقدار رحمت خداوند متعال به بندگان و حرص و عجب و ریای ایشان بر دل‌هایشان می‌نگریم. الخ.

عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر (ع)، قال: (قال رسول الله (ص): قال الله (عز وجل): إن من عبادي المؤمنين لمن يجتهد في عبادتي فيقوم من رقادته ولذيقه وساده فيتهد في الليالي ويتعب نفسه في عبادتي فأضربه بالنعاس الليلة والليلتين نظراً مني له وإبقاء عليه فينام حتى يصبح ويقوم وهو ماقت لنفسه زار عليها، ولو أخلني بينه وبين ما يريد من عبادتي لدخله من ذلك العجب فيصيره العجب إلى الفتنة بأعماله ورضاه عن نفسه حتى يظن أنه قد فاق العابدين، وجاز في عبادته حد التقصير فيتباعد مني عند ذلك وهو يظن أنه يتقرب إليّ) ([351]).

أبي عبيدة حذاء از ابي جعفر (ع) روايت می‌کند که حضرت فرمودند: (رسول الله (ص) فرمود: خداوند فرمود: بعضی از بندگان من در پرستش من تلاش می‌کنند و از رختخواب‌شان برمی‌خیزند و از لذت خوابش می‌گذرد، شب‌زنده‌داری می‌کند و بدنش را در عبادت من به‌سختی می‌اندازد، و یک شب یا دو شب خواب‌آلودگی می‌کشد، به خاطر نگاه کردن من به او و باقی گذاشتن او، می‌خواهد تا اینکه صبح می‌شود و بلند

می‌شود، درحالی‌که به خودش خشمگین است، اگر من اجازه می‌دادم مرا عبادت نماید، از این عبادت عجب وارد او می‌شد و این عجب باعث فتنه در کارهایش می‌شد و اینکه از خودش خشنود باشد تا اینکه گمان می‌کند از عبادت‌کنندگان شده است و در عبادت از حد کوتاهی عبور می‌کند و در نتیجه در آن زمان از من دور می‌شود، ولی خودش فکر می‌کند که به من نزدیک می‌شود) [352].

عن النبي (ص)، عن جبرئيل، عن الله (عزوجل)، قال: (قال الله تبارك وتعالى: من أهان ولياً لي فقد بارزني بالمحاربة، وما ترددت في شيء أنا فاعله مثل ما ترددت في قبض نفس المؤمن يكره الموت وأكره مساءته ولا بد له منه، وما تقرب إلي عبدي بمثل أداء ما افترضت عليه، ولا يزال عبدي يتنفل لي حتى أحبه، ومتى أحببته كنت له سمعاً وبصراً ويداً ومؤيداً، إن دعاني أجبته، وإن سألني أعطيته، وإن من عبادي المؤمنين لمن يريد الباب من العبادة فأكفه عنه لئلا يدخله عجب فيفسده ذلك، وإن من عبادي المؤمنين لمن لا يصلح إيمانه إلا بالفقر ولو أغنيته لأفسده ذلك، وإن من عبادي المؤمنين لمن لا يصلح إيمانه إلا بالغناء ولو أفقرته لأفسده ذلك، وإن من عبادي المؤمنين لمن لا يصلح إيمانه إلا بالسقم ولو صححت جسمه لأفسده ذلك، وإن من عبادي المؤمنين لمن لا يصلح إيمانه إلا بالصحة ولو أسقمته لأفسده ذلك، إني أدبر عبادي لعلمي بقلوبهم، فإني عليم خبير) [353].

پیامبر اکرم (ص) از جبرئیل از الله روایت می‌کند: (خداوند تبارک و تعالی فرمود: هر فردی به ولی من اهانت کند، با من به جنگ پرداخته است و در انجام دادن چیزی مردد نمی‌شوم مانند مردد شدن در قبض نفس مؤمن که از مرگ بدش می‌آید و من از بدی او کراهت دارم، ولی باید او از دنیا برود و بنده‌ام به واسطه چیزی مانند انجام چیزی که بر او واجب کردم به من نزدیک نشده است و بنده‌ام دائماً مستحبات را انجام می‌دهد تا اینکه او را دوست می‌دارم و هر زمانی او را دوست بدارم گوش و چشم و

دست و تأییدکننده او می‌شوم، اگر مرا بخواند پاسخش را می‌دهم و اگر از من درخواست کند به او عطا می‌کنم و بعضی از بندگان مؤمن من هستند که درخواست گونه‌ای از عبادت را می‌نمایند، ولی من او را از آن باز می‌دارم، تا عجب وارد او نشود، و عجب او را فاسد کند و بعضی از بندگان مؤمن من هستند که ایمانش فقط با فقر نیکو می‌شود و اگر او را بی‌نیاز کنم باعث فساد او می‌شود و بعضی از بندگان مؤمن من هستند که ایمانش فقط با بی‌نیازی نیکو می‌شود و اگر او را فقیر کنم باعث فساد او می‌شود و بعضی از بندگان مؤمن من هستند که ایمانش فقط با بیماری نیکو می‌شود و اگر جسمش را صحت ببخشم باعث فساد او می‌شود و بعضی از بندگان من هستند که ایمانش فقط با صحت نیکو می‌شود و اگر او را بیمار کنم باعث فساد او می‌شود، من بندگانم را تدبیر می‌کنم، چون به دل‌های آنان آگاهی دارم، من دانا و خُبره هستم.)

([354])

**بل حتى صاحب الذنوب والمعاصي بل حتى صاحب الضلال إذا توجه
 لله بقلب سليم وطلب منه الهداية فهيهات أن يضلّه الله تعالى أو أن يغشه
 ويريه الباطل على أنه حق، تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً.**

حتی صاحب گناهان و معاصی و حتی صاحب گمراهی اگر به خداوند با دل سلیم توجه کند و از او درخواست هدایت کند، محال است خداوند متعال او را گمراه کند یا او را فریب دهد و باطل را به‌عنوان حق به او نشان دهد، خداوند واقعاً از آن به دور است.

**ثم إن المؤمن يرى بعين الله تعالى أو لا بد أن يكون له طريقاً له مع الله
 تعالى، والذي يفرع إلى الله تعالى عند الشدائد والملمات فهذا دليل ثقته
 بالله تعالى واعتماده عليه، والذي يثق بالله ويتقي الله يجعل له فرقاناً
 يفرق به بين الحق والباطل، وإلا فلنترك عبادة الله ونعبد الأجار -
 والعياذ بالله -.**

همچنین انسان مؤمن با چشم خداوند متعال نگاه می‌کند، باید راهی برای او با خداوند متعال باشد و فردی که در زمان شدائد و سختی‌ها به خداوند پناه می‌برد، این دلیل تکیه و اعتماد وی به خداوند متعال است و فردی که به خداوند اعتماد دارد و از او می‌ترسد، خداوند برایش فرقانی برای شناخت حق از باطل قرار می‌دهد، وگرنه عبادت خداوند را باید ترک کنیم و سنگ‌ها را بپرستیم، پناه برخدا.

قال تعالى: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) [355].

خداوند متعال می‌فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ و گناهانتان را می‌پوشاند؛ و شما را می‌آمرزد؛ و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است!) [356].

قال علي بن إبراهيم في تفسيره: (قوله: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا) يعني العلم الذي تفرقون به بين الحق والباطل) [357].

علی بن ابراهیم در تفسیرش می‌گوید: (قوله: (فرموده‌اش: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد. یعنی علمی که با آن بین حق و باطل جدایی انداخته می‌شود) یعنی العلم الذي تفرقون به بين الحق والباطل) [358].

و عن ابن عباس: (قرأ رسول الله (ص): (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) [359]، قال: من شبهات الدنيا، ومن غمرات الموت، وشدائد يوم القيامة) [360].

و ابن عباس می گوید: (رسول الله(ص) (این آیه را) خواند: (هر کس تقوای الهی داشته باشد برای او محل خروجی قرار می دهد.)([361])، فرمود: از شبهات دنیا و از سختی های مرگ، و شدايد روز قیامت) ([362]).

و عن الإمام علي(ع): (اعلموا أنه من يتق الله يجعل له مخرجاً من الفتن، ونوراً من الظلم) ([363]).

و امام علی (ع) می فرماید: (بدانید هر فردی تقوای الهی داشته باشد برای او محل خروجی از فتنه ها و نوری از تاریکی قرار می دهد) ([364]).

والطرق إلى الله بعدد أنفاس الخلائق، والله لا بخل بساحته، وما على العبد إلا أن يطرق الباب بإخلاص وخضوع وصدق، وصاحب الدار كريم جواد لا يغلق بابَه في وجه قاصديه ولا تزيد كثرة العطاء إلا جوداً وكرماً، والإنسان على نفسه بصيرة وإن ألقى معاذيره، كما قال الله(عزوجل).

راه های رسیدن به خداوند به اندازه آفریده هاست، در ساحت خداوند بخلی نیست، فقط بر بنده است که درب را با اخلاص و خضوع و راستی بزند و صاحب خانه کریم و بخشنده درب منزلش را بر روی فردی که قصد ایشان کرده را نمی بندد و زیادی بخشش فقط به بخشش و کرم او می افزاید و انسان بر خودش داناست، هرچند عذر بیاورد، همان طور که خداوند فرمودند.

ب- وقولك: (وكيف تفسر لنا أنه من النصاري يشفون وينالون كرامات على حسب اعتقادهم الضال في المسيح(ع)).

ب- سخن شما: (چگونه برای ما تفسیر می کنید که مسیحیان شفا می دهند و به کراماتی دست پیدا می کنند، برحسب اعتقاد گمراهشان در مورد مسیح(ع)).

أقول: لا يمكن أن تجري كرامات الله تعالى ومعجزاته وآياته على أيدي المنحرفين، وأقول (كرامات ومعجزات وآيات) لا سحر ولا شعوذة ولا مكر الله بالذين تركوا حجج الله وبياناته وآياته ... كخوار عجل بني إسرائيل، ولا فضح الله للمبطلين كما حصل لمسيلمة الكذاب حيث تفل في البئر فغار ماؤه.

می گویم: امکان ندارد که کرامات و معجزات و آیات خداوند متعال به دست منحرفین جاری شود، و می گویم: (کرامات و معجزات و آیات) نه سحر و شعبده و نه مکر خداوند به افرادی که حجت ها و بینات و آیات خداوند را ترک کردند، می باشد، مانند صدای گوساله بنی اسرائیل و نه مُفتضح کردن افراد باطل، همان طور که برای مسیلمه کذاب رخ داد و در چاه آب دهان انداخت و آبش خشک شد.

ولو كانت كرامات الله ومعجزاته وآياته تظهر على أيدي المبطلين لكان إضلال للناس وخطأ للحق بالباطل، تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً.

اگر کرامات خدا و معجزات و آیات او به دست افراد باطل آشکار شود، گمراه نمودن و مخلوط نمودن حق با باطل پیش می آید، خداوند از آن بسیار بالاتر است.

ولنقرأ هذه القصة، ففيها موعظة عظيمة:

عن الإمام الحسن بن علي(ع): (لما كاعت اليهود عن هذا التمني وقطع الله معاذيرهم، قالت طائفة منهم - وهم بحضرة رسول الله(ص) وقد كاعوا وعجزوا -: يا محمد، فأنت والمؤمنون المخلصون لك مجاب دعاؤكم، وعلي أخوك ووصيك أفضلهم وسيدهم؟ قال رسول الله(ص)

بلى. قالوا: يا محمد، فإن كان هذا كما زعمت فقل لعلي يدعوا الله لابن
رئيسنا هذا، فقد كان من الشباب جميلاً نبياً وسيماً قسماً لحقه برص
وجذام وقد صار حمى لا يقرب، ومهجوراً لا يعاشر، يناول الخبز على
أسنة الرماح.

این داستان را می‌خوانیم، در آن پندی بزرگ است:

امام حسن بن علی (ع) می‌فرماید: (زمانی که یهود از این آرزو دست برداشتند و
خداوند عذر آنان را قطع کرد، گروهی از آنان درحالی که در محضر رسول الله (ص)
بودند و ترسیدند و ناتوان شدند، عرض کردند: ای محمد، آیا شما و مؤمنان مخلص
دعایتان مستجاب است، و علی برادر و وصی تو بهترین آنان و آقای آنهاست؟ رسول
الله (ص) فرمود: بله، عرض کردند: ای محمد، اگر این گونه است که گمان می‌کنی،
به علی بگو برای این فرزند رئیس ما دعا کند، و از جوانان زیبا و نیکو بود، مخصوصاً
اینکه برص و جذام داشت، و فردی بود که به او نزدیک نمی‌شدند، و مهجوری که با او
معاشرت نمی‌شد، و با سرنیزه به او نان می‌دادند.

فقال رسول الله (ص): ایتونی به، فأتی به، فنظر رسول الله (ص)
وأصحابه منه إلى منظر فظيع سمج قبيح كرية، فقال رسول الله (ص): يا
أبا حسن، ادع الله له بالعافية، فإن الله يجيبك فيه. فدعا له فلما كان بعد
(عند) فراغه من دعائه إذا الفتى قد زال عنه كل مكروه وعاد إلى أفضل
ما كان عليه من النبل والجمال والوسامة والحسن في المنظر. فقال
رسول الله (ص) للفتى: يا فتى، آمن بالذي أغاثك من بلائك. قال الفتى: قد
آمنت - وحسن إيمانه -، فقال أبوه: يا محمد، ظلمتني وذهبت مني بابني،
يا ليته كان أجذم أبرص كما كان ولم يدخل في دينك، فإن ذلك كان أحب
إليّ.

رسول الله (ص) فرمود: او را برای من بیاورید، او را آوردند، رسول الله (ص) نگاه کرد
و یارانش منظره ترسناک و قبیح می‌دیدند، رسول الله (ص) فرمود: ای ابوالحسن، از

خداوند درخواست عافیت برای او کن، خداوند پاسخ تو را می‌دهد، برای او دعا کرد، زمانی که از دعا فارغ شد، ناگهان آن جوان هر چیز ناپسندی از او برطرف شد، و به بهترین حالات زیبایی و نیکویی و قشنگی چهره شد، رسول الله (ص) به جوان فرمود: ای جوان، به فردی که تو را از مصیبت نجات داد ایمان بیاور، جوان گفت: ایمان آوردم، و ایمانش نیکو شد، پدرش عرض کرد: ای محمد، به من ستم کردی و پسر مرا از من گرفتی، ای کاش جذام داشت و برص داشت و در دین تو وارد نمی‌شد، من این مسئله را بیشتر دوست دارم.

قال رسول الله (ص): لكن الله (عزوجل) قد خلصه من هذه الآفة وأوجب له نعيم الجنة. قال أبوه: يا محمد، ما كان هذا لك ولا لصاحبك، إنما جاء وقت عافيته فعوفي، فإن كان صاحبك هذا - يعني علياً - مجاباً في الخير فهو أيضاً مجاب في الشر، فقل له يدعو عليّ بالجذام والبرص، فإني أعلم أنه لا يصيبني، ليتبين لهؤلاء الضعفاء الذين قد اغتروا بك أن زواله عن ابني لم يكن بدعائه.

رسول الله (ص) فرمود: خداوند او را از این آفت نجات داد و نعمت بهشت را برای او واجب کرده است، پدرش عرض کرد: ای محمد، این در اختیار تو و همراهت (علی) نبود، زمان عافیت او رسید و عافیت پیدا کرد، اگر این همراهت (علی) دعای خیرش مستجاب می‌شود، همچنین دعای شرش مستجاب می‌شود، به او بگو: برایم دعا کند که جذام و برص بگیرم، من یقین دارم که ضرری به من نمی‌رسد، تا برای این ضعیفان که فریب تو را خوردند روشن شود که از بین رفتن آن از فرزندم به دعای او نبوده است.

فقال رسول الله (ص): يا يهودي، اتق الله وتنهأ بعافية الله إياك، ولا تتعرض للبلاء ولما لا تطيقه، وقابل النعمة بالشكر، فإن من كفرها سلبها، ومن شكرها امتري مزيدها.

رسول الله(ص) فرمود: ای یهودی، از خداوند بترس و درخواست عافیت کن، و در مسیر مصیبت و آنچه در توانت نیست قرار نگیر، و در برابر نعمت شکر کن، هر فردی کفر نعمت کند، از او برداشته می‌شود، و هر فردی شکر نعمت نماید، بیشتر می‌شود.

فقال اليهودي: من شكر نعم الله تكذيب عدو الله المفتري عليه، وإنما أريد بهذا أن أعرف ولدي أنه ليس مما قلت له وادعيته قليل ولا كثير، وأن الذي أصابه من خير لم يكن بدعاء علي صاحبك.

یهودی عرض کرد: یکی از مصادیق شکر نعمت‌های خداوند تکذیب کردن دشمن خداوند است که به او دروغ می‌بندد و به واسطه این می‌خواهم به فرزندم بفهمانم که آنچه به او گفتم نیستی، و آنچه ادعا کردی اندک است و زیاد نیست و آنچه از خوبی به او رسیده است، با دعای علی همراهت نبود.

فتبسم رسول الله(ص) وقال: يا يهودي، هبك قلت إن عافية ابنك لم يكن بدعاء علي(ع)، وإنما صادف دعاؤه وقت مجيء عافيته، رأيت لو دعا علي(ع) عليك بهذا البلاء الذي اقترحته فأصابك، أتقول إن ما أصابني لم يكن بدعائه، ولكنه صادف دعاؤه وقت بلائي؟

رسول الله(ص) تبسم کرد و فرمود: ای یهودی، گفتمی که عافیت فرزندت به دعای علی(ع) نبوده است، و دعای او اتفاقی و در زمان رسیدن عافیت او مستجاب شد، آیا فکر می‌کنی اگر علی(ع) علیه تو این دعا که به تو رسیده است را انجام دهد و به تو این مصیبت برسد، آیا می‌گویی که این مصیبتی که به من رسیده است با دعای او نبوده است و دعای او به صورت اتفاقی در زمان مصیبت من اتفاق افتاده است؟

قال: لا أقول هذا؛ لأن هذا احتجاج مني على عدو الله في دين الله واحتجاج منه عليّ، والله أحكم من أن يجيب إلي مثل هذا فيكون قد فتن عباده ودعاهم إلى تصديق الكاذبين.

عرض کرد: این مطلب را نمی‌گوییم: چون این احتجاج از من علیه دشمن خدا در دین خدا و احتجاج از او علیه من است، و خداوند با حکمت‌تر است که به‌مانند این مسئله پاسخ دهد و بندگان را مورد آزمایش قرار دهد و آنان را به تصدیق دروغ‌گویان دعوت نموده است.

فقال رسول الله (ص): فهذا في دعاء علي (ع) لابنك كهو في دعائه عليك، لا يفعل الله تعالى ما يلبس به على عباده دینه ويصدق به الكاذب عليه. فتحير اليهودي لما بطلت عليه شبهته، وقال: يا محمد، ليفعل علي هذا بي إن كنت صادقاً.

رسول الله (ص) فرمود: این دعای علی (ع) برای فرزندت مانند دعای او علیه توست، خداوند متعال کاری انجام نمی‌دهد که بر بندگان باعث اشتباه شود و دروغ‌گو بر او تصدیق شود، یهودی زمانی که شبهه‌اش علیه او باطل شد سرگردان شد، و عرض کرد: ای محمد، اگر راست می‌گویی این کار را در مورد من انجام بده.

فقال رسول الله (ص) لعلي (ع): يا أبا حسن، قد أبى الكافر إلا عتواً وتمرداً وطغياناً، فادع عليه بما اقترح، وقل: اللهم ابتله ببلاء ابنه من قبل، فقالها فأصاب اليهودي داء ذلك الغلام مثل ما كان فيه الغلام من الجذام والبرص، واستولى عليه الألم والبلاء، وجعل يصرخ ويستغيث ويقول: يا محمد، قد عرفت صدقك فأقطني.

رسول الله (ص) به علی (ع) فرمود: ای ابو حسن، کافر از روی تمرد و طغیان و سرپیچی ابا کرد، به آنچه می‌خواهد دعا کن و بگو: خدایا، او را به بلای فرزندش که

داشت دچار کن، حضرت آن سخن را گفت و به آن یهودی درد آن جوان رسید، دردی مانند آنچه برای آن جوان از جذام و برص بود، و درد و مصیبت بر او مُستولی شد، و فریاد می‌زد و کمک می‌خواست و عرض کرد: ای محمد، راستی تو را فهمیدم پس از من درگذر.

فقال رسول الله (ص): لو علم الله صدقك لنجاك، ولكنه عالم بأنك لا تخرج عن هذا الحال إلا ازدت كفراً، ولو علم أنه إن نجاك أمنت به لجاد عليك بالنجاة، فإنه الجواد الكريم (365).

رسول الله (ص) فرمود: اگر خداوند راستی تو را می‌دانست، تو را نجات می‌داد، ولی خداوند می‌داند که تو از این حالت بیرون نمی‌آیی مگر اینکه کفرت افزایش می‌یابد، و اگر خداوند می‌دانست که با نجات دادن تو به او ایمان می‌آوردی، با نجات به تو جود می‌نمود، چون او بخشنده و کریم است (366).

والشاهد من هذه القصة أن الله تعالى لا يفعل ما يلبس ويخلط على الناس دينهم ويؤيد الكاذبين المفترين.

و شاهد این داستان این است که خداوند متعال کاری که باعث اشتباه شود و باعث از بین رفتن دین آنان و تأیید دروغ‌گویان افترا زننده شود انجام نمی‌دهد.

نعم قد يستجيب الله لدعاء أهل الباطل والكفرة وأمثالهم أو يقضي حوائجهم، ولكن هذا من باب إعطائهم جزاءهم على ما فعلوا من خير أو إحسان وما لهم في الآخرة من نصيب.

بله گاهی خداوند دعای اهل باطل و کافران و مانند آنان را مستجاب می کند و نیازهایشان را برطرف می کند، ولی این از باب دادن پاداش کار خوب یا احسان آنان است و در آخرت بهره ای ندارند.

عن أبي عبد الله (ع)، قال: (قال رسول الله (ص): قال الله (عز وجل): وعزتي وجلالي لا أخرج عبداً من الدنيا وأنا أريد أن أرحمه حتى أستوفي منه كل خطيئة عملها، إما بسقم في جسده، وإما بضيق في رزقه، وإما بخوف في دنياه، فإن بقيت عليه بقية شددت عليه عند الموت. وعزتي وجلالي لا أخرج عبداً من الدنيا وأنا أريد أن أعذبه حتى أوفيه كل حسنة عملها، إما بسعة في رزقه، وإما بصحة في جسمه، وإما بأمن في دنياه، فإن بقيت عليه بقية هونت عليه بها الموت) [367].

أبي عبد الله (ع) می فرماید: (رسول الله (ص) فرمود: خداوند متعال فرمود: قسم به بزرگی و جلالم بنده ای را از دنیا بیرون نمی برم، درحالی که قصد دارم به او مرحمت کنم تا اینکه تمام اشتباهاتی که انجام داده است را از او می گیرم، یا با بیماری در جسدش، یا با تنگی در روزی اش، و یا با ترس در دنیایش، اگر با او باقی بماند، هنگام مرگ بر او شدید می گیرم و قسم به بزرگی و جلالم بنده ای را از دنیا بیرون نمی برم، درحالی که قصد دارم او را عذاب کنم تا اینکه تمام کارهای نیکی که انجام داده است را می گیرم، یا با وسعت در روزی، و یا با صحت در جسمش، و یا با امنیت در دنیایش، اگر با او باقی ماند، هنگام مرگ بر او راحت می گیرم) [368].

ج- قولك: (وبعض أهل العوام ممن ليس على ولاية آل البيت (ع) ورغم ذلك يرى البعض منهم الرسول (ص)، ونحن رأينا رؤيات في مايوول ويفسر لصدق دعواكم).

ج- سخن شما: (بعضی از اهل عوام که بر ولایت اهل بیت(ع) نیستند، با این وجود بعضی از آنان رسول الله(ص) را می بینند، و ما نیز رؤیاهایی دیدم که تأویل و تفسیر آن در تصدیق دعوت شماست).

أقول: رؤية الرسول محمد(ص) وأهل بيته في المنام ليست مقتصرة على أهل الحق، ولكن لا يمكن أن يتناقض ملكوت الله تعالى، فلا يمكن أن يشهد الله تعالى مثلاً للسيد أحمد الحسن بأنه صاحب الحق وكذلك يشهد لأعدائه بأنهم على الحق، نعم قد تكون هناك رؤى متشابهة يفهمها صاحبها على أنها تويده ولكنها في الحقيقة خلاف ما فهمه أي إنها غير صريحة ومحكمة، يعني مثلاً أنا سمعت رؤياً من أحد أتباع الفقهاء بأنه رأى رؤياً: كأن أمير المؤمنين(ع) موجوداً في مكان ما وكان وقت صلاة والناس جاءت إليه ليصلوا خلفه فلم يقبل وأشار إليهم أن يذهبوا ويصلوا خلف شخص كان موجوداً في ذلك المكان وهو أحد العلماء - أحد مدعي العلم -.

می گویم: دیدن رسول الله(ص) و اهل بیتش(ع) در خواب، فقط مختص اهل حق نیست، ولی امکان ندارد که ملکوت خداوند متعال متناقض شود، امکان ندارد که خداوند متعال مثلاً شهادت دهد که سید احمد الحسن(ع) صاحب حق است و هم چنین شهادت دهد که دشمنانش بر حق هستند؛ بلکه گاهی اوقات ممکن است رؤیای متشابه باشد که صاحبش از آن می فهمد که او را تأیید می کند ولی در حقیقت برخلاف فهم اوست، یعنی آن غیر صریح و محکم است، یعنی مثلاً من از یکی از اتباع فقها شنیدم که رؤیایی دید: امیرالمؤمنین(ع) در یک مکانی بود، و وقت نماز بود و مردم آمدند تا پشت سر ایشان نماز بخوانند ولی ایشان به آنان اشاره کرد تا بروند و پشت سر آن فردی که در آن مکان بود نماز بخوانند، و او یکی از علماء بود، یکی از مدعیان علم.

ففهم صاحب الرؤيا أن هذه الرؤيا تؤيد ذلك العالم، في حين أنها ليست هكذا؛ لأن الناس لو كانت مستحقة للصلاة خلف أمير المؤمنين (ع) لما منعهم وحرّمهم منها، والصلاة ترمز للولاية، ولو كان ذلك العالم موالياً لأمير المؤمنين (ع) حقاً فلماذا هو منعزل في صلاته ولم يأتهم بأمر المؤمنين (ع)، فيتبين أن الناس متبعة للعلماء لا لأهل البيت (ع)، يعني الإمام علي (ع) يقول لهم أنتم من أتباع العلماء وليس من أتباعي، فاذهبوا وصلوا خلف من اتبعتم - والله العالم -، وإلا كيف يكون أمير المؤمنين موجوداً ويصلي في مكان معين وتعد صلاة جماعة بإمامة غيره في نفس المكان؟! وهو أمير المؤمنين وإمام المتقين، فلو كان هؤلاء الناس متقين لكان أمير المؤمنين إمامهم - نعوذ بالله من الضلال والاضلال -.

برداشت صاحب رؤيا اين بود كه اين رؤيا آن عالم را تأييد می کند، درحالی كه اين گونه نیست، چون اگر مردم مستحق نماز خواندن پشت سر امیرالمؤمنین (ع) بودند، ایشان آن ها را منع و محروم نمی کرد، و نماز رمز ولایت است، و اگر آن عالم از دوستداران واقعی امیرالمؤمنین (ع) بود، چرا جداگانه نماز می خواند و به امیرالمؤمنین (ع) اقتدا نکرد، و مشخص می شود كه مردم از علماء دنباله روی می کنند و نه از اهل بیت (ع)، یعنی امام علی (ع) به آنان می گوید: شما از اتباع علماء هستید و از اتباع من نیستید، و بروید و پشت سر فردی كه پیرو او هستید نماز بخوانید، خداوند داناتر است، وگرنه چگونه امیرالمؤمنین (ع) باشند و در يك مكان مشخصی نماز بخوانند و نماز جماعتی با امامت غیر ایشان در همان مكان برگزار شود؟! و ایشان امیرالمؤمنین و امام متقیان است، و اگر این افراد متقی بودند امیرالمؤمنین (ع) امام آنان می شد، پناه بر خدا از گمراهی و گمراه نمودن.

ولكن لو قال لهم الإمام علي (ع) مثلاً: إن هذا العالم وكيلني أو نائبي أو ممثلي أو إنه الحق فصلوا خلفه أو اتبعوه لكانت الرؤيا محكمة وصریحة في أن هذا العالم حق وعادل.

ولی اگر امام علی (ع) به آنان مثلاً این گونه می فرمود: این عالم وکیل من یا نائب من نماینده من است. یا ایشان حق است و پشت سرش نماز بخوانید یا از او پیروی کنید، رؤیا محکم و صریح بود به این که عالم حق و عادل است.

أما الرؤى التي منَّ الله بها على المؤمنين الأنصار فهي إعجاز بحد ذاتها، فهي بالمئات إن لم نقل بالآلاف ومن مختلف الناس، بل حتى من أشخاص كانوا محاربين للدعوة المباركة، بل منها من أشخاص لم يعلموا بالدعوة أي قبل أن يسمعوها بدعوة السيد أحمد الحسن، ورؤى صريحة ومحكمة بل في غاية الصراحة والإحكام ولا تحتمل التأويل، فلو جاز للإنسان أن يشكك في رؤيا أو رؤيتين أو عشر أو عشرين ... فكيف يجوز له أن يشكك في هذا الكم الهائل من الرؤى الصادقة بالمعصومين والتي تنص صراحة على أن السيد أحمد الحسن حق وأنه وصي ورسول الإمام المهدي (ع) واليماني الموعود ... الخ، أضف إلى ذلك أن بعض الرؤى تحتوي على كرامات واخبارات تحققت في أرض الواقع، وكما يقول الشهيد محمد صادق الصدر (رحمه الله) إن هكذا رؤى تعتبر من قبيل المعجزات.

اما رؤیاهایی که خداوند به واسطه آن بر مؤمنین انصار منت گذاشته، در حد خودش معجزه است، آن ها صدها رؤیاست، اگر نگوییم هزاران، و از سوی مردم مختلف است، بلکه حتی از افرادی که دشمن دعوت مبارک هستند، بلکه از افرادی که جریان دعوت را نمی دانستند، یعنی قبل از این که دعوت سید احمد الحسن (ع) را بشنوند، و رؤیاهای صریح و محکم است بلکه در انتهای صراحت و محکم بودن است و احتمال تأویل ندارد. برای انسان امکان دارد که در یک رؤیا یا دو رؤیا یا ده رؤیا یا بیست رؤیا شک کند. ولی چگونه می تواند در این تعداد بسیار از رؤیاهای صادقانه به معصومین شک نماید، رؤیاهایی که تصریح می کند که سید احمد الحسن (ع) حق است و ایشان وصی و فرستاده امام مهدی (ع) و یمانی موعود است، الخ. علاوه بر این بعضی از رؤیاهای

دربردارنده کرامات و خبرهایی است که در واقع اتفاق افتاده است، همان طور که شهید محمد محمد صادق صدر (رحمه الله) می گوید: این قبیل رؤیایها از جمله معجزات است.

د- قولك: (حيث اني أعتقد بوجود أناس من أهل المخالفين الذين لا يوالون العترة الطاهرة(ع) ويحبون الله ويخافونه ألا ينبغي أن يهديهم الله لولاية آل البيت(ع)، ولما هذا الملاء والمد بالطغيان، وكيف نميز أننا على الحق والله تعالى يخبرنا بالرؤيا أنكم حق وأنه لا يمدنا في طغياننا نعمه).

د- سخنت: (من اعتقاد دارم که مردمی از مخالفین هستند که ولایت عترت پاک(ع) را ندارند، و خدا را دوست دارند و از او می ترسند، آیا شایسته نیست که خداوند آنان را به ولایت اهل بیت(ع) هدایت کند، چرا این نگه داشتن و استمرار در طغیان وجود دارد، چگونه تشخیص دهیم که بر حق هستیم و خداوند متعال در رؤیا به ما خبر داده که بر حق هستید، و ما را در طغیانمان در نعمت هایش نگه نداشته است؟).

أقول: الذين لا يوالون أهل البيت(ص) لا يحبون الله تعالى حقيقة، قال الله تعالى: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) [369].

می گویم: افرادی که ولایت اهل بیت(ع) را ندارند در حقیقت خداوند متعال را دوست ندارند، خداوند متعال می فرماید: (بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است) [370].

فالذي لا يتبع الرسول محمد(ص) لا يحب الله تعالى، والرسول(ص) قد أمر بموالاته أهل البيت(ع) ومعاداة أعدائهم، فالمخالفين صنعوا العكس حيث والوا أعداء أهل البيت(ع) وعادوا أهل البيت(ع) من حيث يعلمون

أَوْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، مِنْهُمْ تَقْلِيداً وَاتِّبَاعاً لِذِينِ الْآبَاءِ وَالْأَجْدَادِ، وَمِنْهُمْ تَعْصِباً وَحَسِداً وَحَقِداً ... الخ.

فردی که از رسول الله (ص) پیروی نمی کند، خداوند متعال را دوست ندارد و رسول الله (ص) به ولایت اهل بیت (ع) و دشمنی با دشمنان آنان دستور داده است و مخالفین برعکس آن عمل کردند، وقتی که دشمنان اهل بیت (ع) را دوست دارند و دانسته یا ندانسته با اهل بیت (ع) دشمنی می کنند، بعضی از آنان به خاطر تقلید و پیروی از دین پدران و اجدادشان و بعضی از آنان به خاطر تعصب و حسد و کینه الخ.

وَإِذَا عَلِمْنَا بِأَنَّ اللَّهَ عَادِلٌ وَلَا يُوْجِدُ فِي سَاحَتِهِ ظُلْمٌ وَلَا بَخْلٌ، فَنَعْلَمُ أَنَّهُ قَدْ أَقَامَ الْحُجَّةَ عَلَى كُلِّ الْخَلْقِ سِوَاءِ كَانِ إِجْمَالاً أَوْ تَفْصِيلاً، وَأَمَّا الَّذِينَ عَلِمُوا اللَّهَ بِأَنَّهُمْ لَا يَسْتَجِيبُونَ وَلَا يُؤْمِنُونَ فَالْأَمْرُ بِبَيْدَةِ تَعَالَى سِوَاءِ أَوْصَلُ لَهُمُ التَّفَاصِيلُ أَمْ لَا.

اگر بدانیم که خداوند عادل است و در ساحتش ستم و بخل نیست، می فهمیم که حجت را بر همه آفریده ها خواه اجمالی یا تفصیلی تمام کرده است، اما افرادی که خداوند می داند که پاسخ نمی دهند و ایمان نمی آورند، مسئله به دست خداوند متعال است، می خواهد تفصیل را به آنان برساند یا خیر.

قَالَ تَعَالَى: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) [371].

خداوند متعال می فرماید: (کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد) [372].

وَقَالَ تَعَالَى: (وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) [373].

و می‌فرماید: (برای آنان یکسان است: چه اندازشان کنی یا نکنی، ایمان نمی‌آورند!)
([374]).

والله سبحانه إذا كان في علمه أن أحداً طالباً للحق بصدق فيقينا أنه
سيمد له يد العون لهدايته، قال تعالى: (أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ
بِقَدَرِهَا...)([375]).

خداوند سبحان اگر بداند که فردی به‌راستی طالب حق است، قطعاً دست کمک
برای هدایت او دراز می‌کند، خداوند متعال می‌فرماید: (خداوند از آسمان آبی فرستاد؛ و
از هر درّه و رودخانه‌ای به‌اندازه آن‌ها سیلابی جاری شد)([376]).

ففيض الله هائل في كل آن، ولكن القلوب أوعية وخيرها أوعاها، وكل
يأخذ على قدر وعائه، وأما إذا كان الوعاء منكوساً فلا يأخذ شيئاً، وخير
ما يصعد إلى السماء الإخلاص وخير ما ينزل منها التوفيق.

فیض خداوند پیوسته و دائمی است، ولی دل‌ها ظرف‌هایی است و بهترین آن‌ها با
ظرفیت‌ترین آن‌هاست و هر فردی به‌اندازه ظرفش می‌گیرد، اما اگر ظرف برعکس
باشد، چیزی نمی‌گیرد و بهترین چیزی که به آسمان می‌رود اخلاص است و بهترین
چیزی که فرستاده می‌شود، توفیق است.

وفي الحديث القدسي: (من تقرب إليّ شبراً تقربت إليه ذراعاً، ومن
تقرب مني ذراعاً تقربت منه باعاً، ومن أتاني مشياً أتيته هرولة)([377]).

و در حدیث قدسی آمده است: (هر فردی به من به‌اندازه یک انگشت نزدیک شود،
به‌اندازه یک ذراع (تقریباً نیم متر) به او نزدیک می‌شود و هر فردی به من به‌اندازه یک

ذراع نزدیک شود، به اندازه یک باع به او نزدیک می‌شوم و هر فردی با پای پیاده به سمت من بیاید، به هروله به سمتش می‌آیم) ([378]).

و عن أبي عبد الله (ع)، قال: (ما أمر العباد إلا بدون سعتهم، فكل شيء أمر الناس بأخذه فهم متسعون له، وما لا يتسعون له فهو موضوع عنهم، ولكن الناس لا خير فيهم) ([379]).

و ابي عبدالله (ع) می‌فرماید: (خداوند به بندگانش بدون وسعت‌شان دستور نداده است، هر چیزی که مردم به گرفتن آن دستور داده شده‌اند، در وسع آنان است و آنچه در وسع آنان است، برایشان قرار داده شده است، ولی در مردم خیری نیست) ([380]).

والمؤمن أخذ دينه عن الله تعالى وعن حجه لا عن الرجال فهو لا يزول ويعلم أنه على الحق وغيره على الباطل، قال تعالى: (أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْدِ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ) ([381]).

مؤمنی که دینش را از خداوند متعال و از حجت‌هایش می‌گیرد و نه از مردان، سست نمی‌شود و می‌داند که بر حق است و افراد غیر او بر باطل هستند، خداوند متعال فرمودند: (همچون ظلماتی در یک دریای عمیق و پهناور که موج آن را پوشانده و بر فراز آن موج دیگری و بر فراز آن ابری تاریک است؛ ظلمت‌هایی است یکی بر فراز دیگری، آن‌گونه که هرگاه دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند! و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست!) ([382]).

(وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ) ([383]).

و هر کس را خدا هدایت کند، هیچ گمراه کننده‌ای نخواهد داشت آیا خداوند توانا و دارای مجازات نیست؟! [384].

والذین من الله یسمعون کلام الله ویعرفون کلام الله ... كما قال السید أحمد الحسن (ع).

افرادی که از خداوند هستند، سخن خداوند را می‌شنوند و می‌شناسند. همان‌طور که سید احمد الحسن (ع) فرمود.

هـ - (و هل یعتبر الإنسان عاقاً لوالديه وقاطعاً لرحمه إن تبرأ منهم إن لم یؤمنوا بالدعوة، أم ماذا علیه أن یفعل، وهل یصح أن أساعد أمی وأختی ما یا وأخی وهم لیسوا علی عقیدتی، مع العلم أن والدتی آمنت بکم دون إخوتی، فهم فی طور البحث وأرجو لهم الهدایة حیث قلت لهم سیدی أنه لا أب لی سوی محمد وعلی وهؤلاء رحمی ولا أصل رحم من قطع رحم رسول الله ولو کان أهلی، فهل أنا قاطع رحم، وهل یجب أن أود أهلی وهم علی غیر عقیدتی بالأئمة والمهدیین (ع)، أم ماذا أفعل).

هـ - (اگر والدین شخصی به دعوت ایمان نیاورند و ایشان از آنان برائت بجوید، آیا عاق والدین و قاطع رحم آنان شده است، یا چه رفتاری باید انجام دهد؟ آیا درست است که مادرم، خواهرم و یا برادرم را یاری دهم، درحالی که آنان بر عقیده من نیستند، با توجه به اینکه مادرم به غیر از برادران و خواهرانم به شما ایمان آورده است، آنان در حال تحقیق هستند و برایشان امید هدایت دارم، چون آقا، به آنان گفتم: پدری برایم غیر از محمد (ص) و علی (ع) نیست و این‌ها رحم من هستند و با رحم فردی که با رحم رسول الله (ص) قطع رحم کرده است متصل نمی‌شوم، هرچند خانواده من باشند. آیا من قطع رحم کردم؟ آیا واجب است که خانواده‌ام را دوست بدارم، درحالی که آنان بر عقیده من به امامان و مهدیین (ع) نیستند، چه کار کنم؟).

أقول: قال الله تعالى: (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) [385]. فالذين لا يحاربون الدعوة الحقّة لا مانع من برهم ومساعدتهم... الخ، بل على المؤمن أن ينقل أخلاق آل محمد(ع) إلى الناس ويجسدها في أقواله وأفعاله وسكناته، لكي يكون زيناً لآل محمد(ع) لا شيناً عليهم.

می گویم: خداوند متعال می فرماید: (خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد) [386]، افرادی که با دعوت حق دشمنی نمی کنند، مانعی از نیکی و یاری به آنان نیست، الخ؛ بلکه بر فرد مؤمن واجب است که اخلاق آل محمد(ع) را به مردم انتقال دهد و آن را در سخنان و کارها و سکناتش به عمل برساند تا زینت خاندان محمد(ع) باشد، نه مایه زشتی آنان.

وليكن المؤمن حريصاً على هداية أهله أشد الحرص؛ لأن النهاية شديدة وعصيبة لمن لا يؤمن ويتبع الحق، وهي جهنم - أعاذنا الله تعالى -، قال تعالى: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) [387].

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)

الشيخ ناظم العقيلي - محرم
الحرام/ ١٤٣١ هـ

مؤمن باید بر هدایت خانواده اش بیشتر حریص باشد، چون عاقبت فردی که ایمان نمی آورد و از حق پیروی نمی کند شدید و بد است و آن جهنم است، پناه به خداوند متعال از آن. خداوند متعال می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده

خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه‌دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند اجرا می‌نمایند!([388]).

والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهدیین وسلم
تسليماً.

هیئت علمی - أنصار امام مهدی (مکن الله له فی الأرض)

شیخ ناظم عقیلی

- محرم الحرام / ۱۴۳۱ هـ



- [329] - النساء: 26.
- [330] - نساء: 26.
- [331] - العنكبوت: 69.
- [332] - عنكبوت: 69.
- [333] - الحج: 74.
- [334] - الإسراء: 15.
- [335] - حج: 74.
- [336] - اسراء: 15.
- [337] - التوبة: 67.
- [338] - توبة: 67.
- [339] - البقرة: 15.
- [340] - بقرة: 15.
- [341] - آل عمران: 54.
- [342] - آل عمران: 54.
- [343] - النساء: 142.
- [344] - نساء: 142.
- [345] - النساء: 9.

- [346] - نساء: 9.
- [347] - التوبة: 79.
- [348] - توبة: 79.
- [349] - التوحيد - للشيخ الصدوق: ص 163.
- [350] - توحيد - شيخ صدوق: ص 163.
- [351] - التوحيد - للشيخ الصدوق: ص 404 - 405.
- [352] - توحيد - شيخ صدوق: ص 404 - 405.
- [353] - التوحيد - للشيخ الصدوق: ص 399 - 400.
- [354] - توحيد - شيخ صدوق: ص 399 - 400.
- [355] - الأنفال: 29.
- [356] - انفال: 29.
- [357] - تفسير القمي: ج 1 ص 272.
- [358] - تفسير قمي: ج 1 ص 272.
- [359] - الطلاق: 2.
- [360] - تفسير مجمع البيان: ج 10 ص 43.
- [361] - طلاق: 2.
- [362] - تفسير مجمع البيان: ج 10 ص 43.
- [363] - بحار الانوار: ج 8 ص 163.
- [364] - بحار الانوار: ج 8 ص 163.
- [365] - بحار الأنوار: ج 9 ص 323 - 326.
- [366] - بحار الأنوار: ج 9 ص 323 - 326.
- [367] - الكافي: ج 2 ص 444.
- [368] - كافي: ج 2 ص 444.
- [369] - آل عمران: 31.
- [370] - آل عمران: 31.
- [371] - البقرة: 6.
- [372] - بقرة: 6.
- [373] - يس: 10.
- [374] - يس: 10.
- [375] - الرعد: 17.
- [376] - رعد: 17.
- [377] - عوالي اللئالي - لابن أبي جمهور الأحسائي: ج 1 ص 56.
- [378] - عوالي اللئالي - ابن أبي جمهور احسائي: ج 1 ص 56.

- [379] - التوحيد - للشيخ الصدوق: ص 347 باب 56 ح 6.
- [380] - توحيد - شيخ الصدوق: ص 347 باب 56 ح 6.
- [381] - الطارق: 40.
- [382] - نور: 40.
- [383] - الطارق: 37.
- [384] - زمر: 37.
- [385] - الممتحنة: 8.
- [386] - ممتحنة: 8.
- [387] - التحريم: 6.
- [388] - تحريم: 6.